

نظم تقابلی «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه انسجام

کبری راستگو^{۱*}، مریم نخعی^۲

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران

ala.rastgoo@hotmail.com

۲- کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران

mnakhie1368@gmail.com

چکیده

تقابل پدیده‌ای است هنری، بلاغی و زیبایی‌شناختی که بر هم‌آیی دیالکتیک متضادها مبتنی است. این ویژگی متناسب با گونه متمایز و برجسته بلاغت در قرآن است که در آن آرایه‌های ادبی و عناصر زیبایی‌آفرین در همه یا اغلب نمونه‌ها هماهنگ با شیوایی و روانی کلام و در راستای تبیین معنی و تسهیل فهم آن برای مخاطب است. از این رو، شکوه بیان متن قرآنی تنها محدود به تصویر یا بلاغت یا اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه در غیر از این امور نیز تجلی می‌یابد، مثل آنچه که به سبک نظم در حوزه تقابل تجسم می‌یابد. بر این اساس، در این پژوهش کوشش شده است تا با توجه به نظریه انسجام در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، نظم/چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی بررسی و تحلیل شود و با ارائه تحلیلی زبانی - سبکی از تغییر سبک در چینش این واژگان، نقش آن که یکی از عوامل توازن و انسجام معنایی در گونه قرآنی است، تبیین شود. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نشان داده است که هم‌آیی امور متضاد و مانند آن، طبق مقتضای حال، نه تنها بر زیبایی متن که بر انسجام و توالی مفهومی آن نیز تأثیرگذار است. همچنین تغییر سبک در چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» یک مشکل ترکیب‌پذیری است که از طریق بررسی عوامل بینامتنی مانند بافت موقعیت توجیه‌پذیر است. ضمن اینکه تبیین تغییر سبکی میان آیات در تقدیم و تأخیر این دو واژه و تغییر از حالت مفرد به حالت جمع واژه «سماء» با بررسی تأثیر بافت موقعیت، مسئله‌ای علمی و نوعی استفاده خلاقانه از راهکارهای پرمایه زبانی جهت انسجام و سازگاری با مفهوم کلان‌بافت است.

واژه‌های کلیدی

نظریه انسجام، نظم، تقابل، ارض، سماء.

مقدمه

در بحث از زیبایی‌های ادبی زبان عربی گونه قرآنی، از قرن اول در میان مسلمانان گفتگوهای بسیار صورت گرفت. گروهی از علمای بلاغت و ادیبان، اعجاز قرآن و خصوصیات بی‌نظیر آن را در کاربرد زبان مجازی از قبیل انواع استعاره و تمثیل و مانند آن می‌دانستند؛ ولی بلاغی و دستورنویس معروف ایرانی، عبدالقاهر جرجانی، دلیل اعجاز قرآن را قبل از هر چیز و بیش از همه، آرایش‌های نحوی و الگوهای خاص جملات می‌دانست نه استعاره و مجاز.

به نظر جرجانی امتیاز هر اثر ادبی برجسته به سبب وجود نظم در آن اثر است. از همین نگرگاه است که او برای تک‌تک واژگان ارزش زیباشناختی خاصی در نظر نمی‌گیرد و بر این باور است که شیوه قرارگرفتن کلمات در کنار یکدیگر میزان زیبایی و خوش‌آهنگی لفظ را آشکار می‌سازد. به‌ویژه توازن معنایی کلماتی که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، زیبایی سخن را رقم می‌زند، نه صورت ظاهر لفظ (عباس، ۱۳۸۷ش، صص ۱۲ و ۱۴).

نزدیک‌ترین و معقول‌ترین همانندی‌های زبانی نظریه جرجانی را می‌توان در آثار زبان‌شناسان نقش‌گرا، به‌ویژه مایکل هیلیدی جستجو کرد. بنیان دستور نقش‌گرای نظام‌مند او بر اصل تعدد نقش‌های زبان استوار است. این سؤر در سه $\text{هـ} \text{و} \text{ی}$ دیافته $\text{هـ} \text{و} \text{ی}$ ، معنایی (نقشی و $\text{هـ} \text{و} \text{ی}$) یژ و-دستوری نمود می‌یابد. وانگهی روش نحوی که جرجانی آن را مبنای نظریه‌اش قرار می‌دهد، در سه‌گانه لفظ (قواعد نحو)، معنا و روابط بافتی (تعلیق) تجسم می‌یابد (سادات‌حسینی، ۱۳۹۵ش، صص ۱۲۹ و ۱۳۱).

از نگرگاه هیلیدی، متنیت $\text{ق} \text{و} \text{ف}$ صرفاً $\text{و} \text{هـ} \text{و} \text{ی}$ می‌واژی-دستوری و بر دو ساخت مبتدا-خبری و اطلاعاتی استوار نیست. متن نیاز به برقراری مناسبات دیگری نیز در درون خود دارد. این مناسبات چون فراتر از ساخت‌های دستوری بند و جمله می‌روند و تمامی یک متن را فرا می‌گیرند، مناسباتی غیرساختاری‌اند و «انسجام» خوانده می‌شوند.

هیلیدی، منابع انسجام و متنیت متن را با بررسی عواملی از قبیل ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی نشان می‌دهد. از دیگرسوی، جرجانی از میان این عناصر، به‌طور خاص دو فصل از $\text{هـ} \text{و} \text{ی} \text{و} \text{ق} \text{و} \text{ف}$ عجز زد $\text{و} \text{هـ} \text{و} \text{ی}$ و $\text{ق} \text{و} \text{ف}$ لیلی ره که می‌توان آن را معادل ادات ربط در نظریه انسجام هیلیدی دانست. افزون‌براین، عنصر «حذف» نیز از نگرگاه جرجانی یکی از عناصر سازنده نظم است (سیدقاسم، ۱۳۹۳ش، ص ۱۲۴).

تقابل/تضاد معنایی یکی از عناصر رویکرد انسجام واژگانی است که در توصیف معنایی زبان به کار می‌رود. گرچه این آرایه را در نظریه نظم جرجانی راهی نیست؛ اما با نگاهی به کارکرد پیشینیان وی، می‌توان پیشینه و کاربرد اصطلاحی آن را به نخستین پژوهش‌های بلاغی و قرآنی اندیشمندان مسلمان پیوند داد. از این دانشمندان می‌توان به ابن‌رشیق قیروانی (۲۰۰۰م، ص ۵۸۳) و ابو‌هلال عسکری (۱۹۵۲م، ص ۳۳۷) اشاره کرد.

گفتنی است سبک تقابل/تضاد معنایی صرفاً یک سبک زبانی-بلاغی نیست که کارکرد آن در زیبایی آفرینی محدود شود؛ بلکه به ابزار کشف زیبایی و درک حقایق با هم بدل می‌شود. این ویژگی متناسب با گونه متمایز و برجسته بلاغت در قرآن است که در

و فرضیه‌های در نظر گرفته شده از قرار زیر است:
 - سبک تقابل/تضاد معنایی صرفاً یک سبک
 زبانی - بلاغی نیست که کارکرد آن در زیبایی‌آفرینی
 محدود شود؛ بلکه ابزار کشف زیبایی و درک حقایق
 با هم است. کاربست این سبک در قرآن جز با هدف
 بیان معنا صورت نگرفته و در ارتباط و انسجامی بی
 نظیر با بافت، نشان‌دهنده زیباترین ظرافت‌های معنایی
 است.

- در باب سوال دوم، فرض بر این است که
 چینش واژگان متقابل «أرض و سماء» بر پایه الگوی
 ترکیب‌پذیری، در اغلب آیات به شکل تقدیم «سماء»
 بر «أرض» نمود یافته که علت آن با بررسی عوامل
 بینامتنی توجیه‌پذیر است.

- و سوال آخر مبتنی بر این فرضیه است که تبیین
 تغییر سبکی در تغییر حالت جمع به جای حالت مفرد
 «سماء» با بررسی شیوه‌هایی از قبیل تأثیر بافت
 موقعیت امکان‌پذیر است.

پیشینه پژوهش

از جمله مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته
 در حوزه تقابل در زبان و به‌ویژه زبان عربی گونه
 قرآنی می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

- کتاب بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی
 تقابل در قرآن اثر دکتر حسین جمعه که انتشارات
 سخن آن را با ترجمه دکتر سیدحسین سیدی در سال
 ۱۳۹۱ منتشر کرده است. مؤلف، کار را از بررسی
 ماهیت زیبایی‌شناختی و مفهوم تقابل آغاز کرده است
 و سپس با بررسی تطبیقی تقابل زیبایی‌شناختی در
 سوره «الضحی» بدان پایان می‌دهد.

- مقاله «گونه‌های تقابل واژگان در کاربست
 قرآنی»، از سیدمهدی میرزا بابایی و علیرضا قائمی‌نیا

آن آرایه‌های ادبی و عناصر زیبایی‌آفرین و زینت‌بخش
 سخن در همه یا اغلب نمونه‌ها هماهنگ با شیوایی،
 روانی و سلاست کلام و در راستای تبیین معنی و
 تسهیل فهم آن برای مخاطب است. از این رو، شکوه
 بیان متن قرآنی تنها محدود به تصویر یا بلاغت یا
 اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه در غیر از این امور نیز تجلی
 می‌یابد، مثل آنچه که به سبک نظم در حوزه تقابل
 معنایی تجسم می‌یابد.

بر این اساس، آنچه در پژوهش حاضر موضوعیت
 دارد، بررسی و تحلیل نظم تقابلی دو واژه «أرض و
 سماء» بر پایه نظریه انسجام واژگانی هلیدی در
 دستور نقش‌گرا و تبیین آن با نام یکی از عوامل توازن
 و انسجام معنایی در گفتمان قرآنی است. اهمیت
 پژوهش پیش‌رو در این است که با تکیه بر یکی از
 راهکارهای پرمایه زبان‌شناسی نقش‌گرا تقابل معنایی
 دو واژه «أرض و سماء» و نظم تقابلی آن دو،
 مسئله‌ای علمی و دفاع‌پذیر است. وانگهی با استفاده
 از روش تحلیل انسجام متنی می‌توان درک خواننده را
 نسبت به ظرافت‌های ترکیب‌پذیری و معنایی گفتمان
 قرآنی ارتقا داد و چشم‌اندازی به سوی الگوهای پرمایه
 سبکی و زبانی عربی‌گونه قرآنی گشود. برخی از
 ویدئو تسمیه کراد پژوهشی به آنها پلخ م پوی یگ، پیه
 شرح ذیل است:

۱. کارکرد زبانی و بلاغی تقابل معنایی در گفتمان
 قرآنی چیست؟
۲. چینش واژگان متقابل «أرض و سماء» بر
 اساس الگوی ترکیب‌پذیری چگونه ارزیابی می‌شود؟
۳. تغییر سبک زبانی در جایگزینی حالت جمع
 به جای حالت مفرد واژه «سماء» را چگونه می‌توان
 تبیین کرد؟

بود. گرچه در آثار پیشینیان متأثر از او «جمله» در مقام واحد بررسی زبان‌شناختی، جایگزین «واژه» گشت؛ اما این نگرش ذره‌گرایانه در پژوهش‌های زبان‌شناختی همچنان حفظ شد. اوج پژوهش‌های «جمله-بنیاد»، نگره زبان‌شناسی زایشی چامسکی است.

به باور چامسکی، زبان نه وسیله‌ای برای ارتباط، بلکه ابزاری برای تفکر و آینه ذهن آدمی و در نتیجه دریچه‌ای برای دستیابی به جنبه‌هایی از ویژگی‌های ذاتی ذهن آدمی است. پس زبان‌شناسی، مطالعه علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است. از این رو، در این دانش زبانی عوامل غیرزبانی و اجتماعی را راهی نیست. و این چنین چامسکی با طرد عامل آگاهی انسان از سویی و عوامل اجتماعی از سویی دیگر، زبان را به یک نظام منطقی ساختگی فرو می‌کاهد و به ساحت آرمانی‌ای می‌رسد که هیچ تغییری بر آن مترتب نیست (رک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶ش، صص ۶-۶۸).

اما از دهه شصت به این سو، پدیده «متن» با نام واحد تحلیل زبان‌شناختی مدنظر قرار گرفت و تفکر «متن-بنیاد» در زبان‌شناسی رشد کرد و بالیدن گرفت و این خود واکنشی طبیعی در برابر نگره به‌غایت ذهنی چامسکیایی بود. در همان دهه، کاربرد زبان نیز وارد قلمرو نظریه‌پردازی‌های زبانی شد و به‌زودی جایگاهی درخور یافت؛ اما پی‌آمد مهم‌تر این حواصات، زایش مثلث آن دسته از گره‌لوی زبان‌شناختی بود که از منظری کاربردی به تمامی ساحت‌های زبان می‌نگریستند. نماینده شاخص نظریه‌های دسته اول، زبان‌شناسی زایشی چامسکی است که بدان اشاره شد و نمونه نوعی نگره‌های دسته دوم، زبان‌شناسی سیستمی یا زبان‌شناسی سیستمی-

(۱۳۹۳)، نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند، ضمن بیان مباحث نظری درباره انواع تقابل واژگانی، به شواهد قرآنی آن نیز اشاره کنند.

مقاله «التقابل اللفظی فی القرآن الکریم دراسة مقابلیة فی دکتور» لرن یوبد مرزوک (بعلی، فوئاد هید) پس از بیان مباحث نظری، موضوع تقابل را در دو مبحث تقابل لفظی حقیقی و تقابل لفظی مجازی در قرآن بررسی می‌کند. وی در مبحث نخست، تقابل واژگان «هدی- ضلال، حق- باطل، حلال- حرام، صیف- شتاء و جوع- إطعام» و در مبحث دوم، تقابل واژگان «إحیاء- إماتة، ظاهر- باطن، فقر- غنی و ایمان- شرک» را بررسی می‌کند.

در میان تمام این پژوهش‌ها، خلأ پژوهشی که نظم/چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی آن هم با توجه به نظریه انسجام در زبان‌شناسی سیستمی- نقشی هیلیدی (زبان‌شناسی نقش‌گرا) را بررسی کند، به چشم می‌خورد. از این رو، نویسنده بر آن شد، تا در پرتو مطالعات زبانی و متنی نوین از محدودیت‌های رویکرد سنتی فراتر رود و از پیوند تنگاتنگ مباحث سنتی رابطه متن و بافت با رویکردهای جدید، خوانش تازه‌ای از مبحث نظم تقابلی «أرض و سماء» در قرآن کریم به دست دهد و نقش چینش تقابلی این دو واژه را در ایجاد انسجام معنایی و توالی مفهومی تبیین کند. گفتنی است رویکرد این پژوهش، رویکردی زبان‌شناسانه و روش آن توصیفی- تحلیلی است.

۱. زبان‌شناسی نقش‌گرا

زبان‌شناسی نوین، بنیان‌های خود را بر پیش‌نهادهای فردینان دوسوسور استوار کرده است. در نگرگاه او واحد بررسی زبان‌شناختی عملاً «واژه»

است که ویژگی متنیت (بافتار) را فراهم می‌سازد و نیز یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن، اشاره می‌کند؛ بنابراین متن اگر متن باشد، باید برخوردار از یک ویژگی برجسته به نام انسجام باشد (Halliday, 1973, p33).

انسجام، به مناسبات معنایی‌ای اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارند و با عمل آنها، تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌شود. این مناسبات به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را همچون متن از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد.

عوامل انسجام در دو بخش ساختاری و غیرساختاری بررسی می‌شود. مؤلفه‌های بخش ساختاری انسجام: توازن، بسط مبتدا - خبر و اطلاعات کهنه و نو است. و انسجام غیرساختاری در سه بخش واژگانی، دستوری و آوایی بررسی می‌شود. مؤلفه‌های انسجام واژگانی دو مؤلفه تکرار و هم‌آیی است. در مبحث تکرار، مقوله‌های هم‌معنایی، تکرار لفظی و معنایی، واژگان شامل و عمومی بررسی می‌شود. و در مبحث هم‌آیی، تضاد/تقابل معنایی و رابطه جزء به کل، جزء به جزء، شمول معنایی و... با هفت تحلیل می‌شود. اما در انسجام دستوری قواعد: جایگزینی، حذف، ارجاع و ادوات ربطی و در انسجام آوایی مباحث جناس، سجع و موازات بررسی می‌شود (محمد، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۵).

نکته شایان ذکر در این قسمت، رابطه انسجام و چگونگی کارکرد آن با توجه به سبک‌های مختلف گفتاری و نوشتاری است. گرچه عوامل انسجام، ابزارهایی زبانی هستند که کاربرد آنها در هر متنی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما بدین معنا نیست که هنرمند

نقشی Systemic-Functional Linguistics است که هلیدی آن را ساخته و پرداخته است.

درواقع، بنیاد نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی بر اساس «بررسی زبان در کاربرد» استوار شده که طبق این دیدگاه هر نوع گزینش زبانی در صورتی نقش‌مند و معنادار است که در یک بافت، موقعیت اجتماعی یا در دل یک فرهنگ به کار رفته باشد (عماش، ۱۴۳۲ق، ص ۷).

هلیدی، زبان را به‌ویژه بر پایه نقش‌های اجتماعی آن مدنظر قرار می‌دهد. به باور او صورت یا ساخت زبان از راه کاربردهای نقشی آن برای هدف‌های اجتماعی گوناگون شکل گرفته است؛ بنابراین زبان ابزاری است برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه. در نتیجه، زبان نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است. در این راستا او معتقد است، زبان‌شناسی همچون شاخه‌ای از جامعه‌شناسی آن دسته از کنش‌های اجتماعی را بررسی می‌کند که بنیاد آنها بر انتقال معنی با زبان استوار است. از این‌رو، قصد تحلیل‌گر نقش‌گرا از بررسی عناصر دستوری، نقشی و معنایی، بیشتر توضیح «نقش معنایی» آنهاست و صورت‌های زبانی و ساخت آنها را نیز به‌منظور توضیح نقش معنایی بررسی می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۴۷).

۲. نظریه انسجام

یکی از مهم‌ترین مباحث نظریه هلیدی، مبحث انسجام است. هلیدی و رقیه حسن در سال ۱۹۷۶م این نظریه را با نام (Cohesion in English) مطرح کردند. چندی بعد با افزودن مقوله هماهنگی انسجامی و پیوستگی، آن را بسط دادند. انسجام یک ابزار زبانی

واژه‌های مهم معنا نیستند؛ ولی تضاد معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و بسیار طبیعی زبان است (۱۹۷۶م، صص ۷۸-۷۹).

۲-۳. هم‌معنایی

«هم‌معنایی» Synonymy (ترادف) در واقع، کاربرد واژگانی است که دارای معنای یکسان هستند؛ ولی در صورت کامل با هم متفاوتند. هم‌معنایی وقتی ممکن است که بتوان به جای جزء یا اجزایی از یک زنجیرهٔ زبانی، جزء یا اجزای دیگری نهاد، بدون اینکه معنی زنجیره تغییر یابد (□□ینز، ۱۹۸۰م، ص ۷۳). یافتن دو هم‌معنای کامل، دشوار و بسیار نادر است. وقتی دو واژه معنای یکسان دارند، به نظر می‌رسد که یکی از آنها با کسب مشخصهٔ معنایی اضافی و تمایزدهنده به جدایی از دیگری می‌گراید.

تفاوت‌های موجود میان واژه‌های هم‌معنا، برخاسته از کاربردهای لهجه‌ای، سبکی (ادبی، غیرادبی و غیره)، گونه‌ای (گفتاری، نوشتاری، رسمی، غیررسمی) و... است و به همین سبب معنی‌شناسان معتقد به هم‌معنایی مطلق در میان واژه‌ها نیستند؛ بلکه از هم‌معنایی گونه‌ای مثل: مادرندر در گونهٔ خراسانی و نامادری در گونهٔ تهرانی، سبکی مانند: زن-خانم-ضعیفه-اهل، عاطفی مانند: دوست-یار، بافتی مانند: خراب-فاسد و هم‌معنایی عام و خاص مانند: ماشین-اتومبیل یاد می‌کنند.

۳-۳. شمول معنایی

در زبان‌شناسی، شمول معنایی Hyponymy (تضمّن) به حالتی اشاره دارد که معنای یک واژه به‌طور کامل با یک واژهٔ دیگر که معنای فراگیرتری

در کمیت یا کیفیت استفاده از آن ملزم به قاعده یا دستوری خاص باشد. به بیان دیگر، زبان‌شناسی متن این نیست که آیا عوامل انسجام، تداوم جملات را ایجاد کرده است یا نه؛ بلکه سوال اصلی این خواهد بود که چرا و چگونه متن از این عوامل بهره برده و چگونه با کاربرد این ادوات به پیوستگی دست یافته است (أبوخرمه، ۲۰۰۴م، ص ۸۳).

۳. انسجام واژگانی

این نوع انسجام، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند و متن با این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۸)؛ بنابراین واژه‌ها فقط با نام «ظروف معنا» یا ایفاکنندهٔ «نقش‌های معنایی» در جملات محسوب نمی‌شوند؛ بلکه می‌توانند با واژه‌های دیگر «رابطه» داشته باشند. انسان برای تبیین معنایی واژگان، معنای هر واژه را نه از لحاظ مختصه‌های مؤلفه‌ای، بلکه بر حسب رابطهٔ آن واژه با واژه‌های دیگر مد نظر قرار می‌دهد (یول، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۵). این رویکرد که روابط واژگانی نامیده می‌شود، صورت‌های گوناگونی دارد که تنها به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳. تضاد معنایی

رابطهٔ واژگانی «تضاد» زمانی است که دو یا چند واژه با شیوه‌های مختلف در تقابل و یا تضاد با یکدیگر باشند. به اعتقاد «پالمر» اغلب تصور می‌شود که تضاد معنایی Antonymy نقطهٔ مقابل هم‌معنایی است؛ لیکن هریک از این دو مقوله از پیکرهٔ کاملاً متفاوتی برخوردار است؛ زیرا زبان‌ها الزاماً محتاج

سخنان صاحب «الصناعتین» نیز مفهوم است. (عسکری، ۱۹۵۲م، ص ۳۳۸).

گفتنی است در معنی‌شناسی نوین متعمداً از اصطلاح تقابل Opposition به جای تضاد Antonymy استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷).

بی‌شک، زرکشی در نظریه‌پردازی و تطبیق نمونه‌های تقابل از معنی‌شناسان معاصر پیشی گرفته است. تقابل از نظر او به تضاد نزدیک است؛ اما کاملاً به آن شبیه نیست؛ چون هم در اضداد رخ می‌دهد و هم در غیر آن. تقابل در بیش از دو بافت متقابل هم یافت می‌شود. از نظر او، تقابل بر سه قسم است:

نظیری/همگن، مانند: چرت-خواب ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَاللَّيْلِ الْبَاطِنِ﴾ (بقره: ۲۵۵)، نقیضی/دو نقیض، مانند: خواب-بیدار ﴿وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ (کهف/۱۸) و خلافی/دو مخالف، مانند: هدایت-شر ﴿فَلَمَّا وَرَاكَ الْوَلَّىٰ أَخَذَ الْمَلَأُ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَكْبَرَهُمْ﴾ (جن/۱۰) (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۳، ص ۴۵۹).

در توضیح تقابل دو واژه «هدایت-شر» باید گفت: مفهوم متضاد «رشداً/هدایت»، «الغی/ضلالت» و متضاد «شر»، «خیر» است؛ اما «رشداً» بر اساس مؤلفه معنایی خود متضمن معنای خیر و خوبی است، همان‌طور که «الغی» به‌طور ضمنی بر شر و بدی دلالت دارد. ازلا یونین ر و للی ق ا را تظ آهه قمان یکدیگر قرار داد. در معنی‌شناسی معاصر این‌گونه از تقابل، «تقابل ضمنی» Connotational Opposition نام گرفته است.

تقابل معنایی گونه‌های متفاوتی را شامل می‌شود. نوعی از تقابل معنایی وجود دارد که نفی یکی اثبات

دارد، پوشش داده شود (Palmer, 1976, p76). برای نمونه معنای «میخک» با معنای «گل» پوشش داده می‌شود و معنای «گنجشک» با معنای «پرنده».

در این نمونه‌ها واژه میخک و گنجشک واژه‌های زیرشمول hyponym و گل و پرنده واژه‌های فراشمول hypernym نامیده می‌شوند. واژه‌هایی که تحت یک واژه کلی (بلاک‌تر) قرار گرفته‌اند، واژه‌های هم‌شمول co-hyponym نامیده می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۰۰)؛ بنابراین کلمه‌های گوسفند و گوزن که هر دو تحت معنای حیوان قرار دارند، کلمه‌هایی هم‌شمول‌اند. واژه حیوان نیز در اینجا واژه‌ای فراشمول است.

۴. تقابل معنایی

انسجام واژگانی، همان‌طور که گفته شد، اثر منسجم‌کننده در متن دارد و برای اهداف متنی به کار می‌رود. در میان فرایندهای اصلی زبانی که انسجام واژگانی شناسایی شده‌اند، تقابل معنایی Semantic Opposition از جمله آن‌هاست. آنچه در جستار پیش‌رو، موضوعیت دارد، چینش واژگان متقابل «أرض و سماء» است که پیش از بررسی و تحلیل آن، درنگی کوتاه بر مسئله تقابل، ناگزیر می‌نماید.

اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معانی متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. بحث این‌گونه را در «العمده» قیروانی می‌توان دید. صاحب العمده بیان داشته است که تقابل جمع‌آوری دو لفظ متضاد است و اگر واژگان متقابل از دو لفظ فراتر روند، مقابله است. وی به‌خوبی بیان داشته که مقابله بیشتر به اضداد است (ابن‌رشیق قیروانی، ۲۰۰۰م، ص ۵۸۳). این نگرگاه از

خداوند وقتی می‌خواهد از علم یا قدرت خود سخن بگوید، از مثال‌های آسمان و زمین استفاده می‌کند. پیش از بررسی رابطه معنایی این دو واژه در قرآن، ذکر این نکته ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید که تحلیل زبانی حاضر، در جهت تبیین انسجام مفهومی و توالی معنایی حاصل از این رابطه معنایی (تقابل)، بر اساس الگوی ترکیب‌پذیری «أرض و سماء» در گفتمان قرآنی عمل خواهد کرد. بدین‌نحو که تقابل معنایی این دو واژه، در دو بخش «تقدیم أرض بر سماء» و «تقدیم سماء بر أرض» با دقت بررسی می‌شود، اما تعلق منلحق شی را غیریتیر چینش این واژگان آشکار شود.

۱-۵. تقدیم أرض بر سماء

شاهد اول:

﴿ذَٰلِكَ جَلَّ لِکُمْ الظُّنَّ فَرِثًا لِّمَن لَّمْ یَلْمِ اللَّهَ بِنَاءٍ اٰیة ۱۱۸﴾
 ﴿لَا یَجْعَلُوْا اٰیة ۱۱۸﴾
 ﴿اَنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ﴾ (بقره/۲۲)، «آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و با آن از میوه‌های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا، شریکان و همتایانی قرار ندهید؛ درحالی‌که می‌دانید [برای خدا در آفریدن و روزی‌دادن، شریک و همتایی وجود ندارد]».

یکی از ویژگی‌های متن قرآن در آیه فوق، فرایند چینش متوازن و انسجام و پیوستگی آن است که بر اساس کاربرد واژگان متقابل «أرض و سماء» به وجود آمده است. تقابل این دو واژه، محیط بافتی و معنایی را برای کاربرد واژگان «متقابل ضمنی»

دیگری است و اصطلاحاً بدان تقابل شدید/حاد اطلاق می‌شود (یول، ۱۳۷۴ش، ص ۱۴۱)، مثل زن و مرد، روشن و خاموش، باز و بسته؛ اما در نوع دیگری از تقابل معنایی، واژگان صفت‌هایی درجه‌بندی شده‌اند، مانند: سرد- سردتر- گرم - گرم‌تر و نفی یکی دلیل بر اثبات دیگری نیست. صورت‌هایی مثل: سرد و گرم، پیر و جوان، بزرگ و کوچک، زشت و زیبا را دارای رابطه تضاد مدرج می‌نامند. اگر بگوییم هوا سرد نیست به این معنا نیست که الزاماً هوا گرم است. گونه دیگر تقابل را تقابل دوسویه می‌نامند؛ زیرا رابطه‌ای دوسویه میان آنها وجود دارد، مثل زن و شوهر، خرید و فروش، زد و خورد. نوع دیگری از تقابل نیز با پسوند منفی‌ساز ساخته می‌شود، مانند آگاه و ناآگاه، باسرف و بی‌سرف، بهداشتی و غیربهداشتی (خولی، ۲۰۰۰م، صص ۱۱۶-۱۲۰).

در گونه دیگر از تقابل معنایی، اگر یک واژه در بسته‌های دوتایی و به صورت زوج‌های روبرو ملاحظه شود، هر واژه می‌تواند امتداد و جهت مخالف واژه دیگر به شمار آید. در نتیجه این واژگان دوتایی در تقابل متقاطع با یکدیگر خواهند بود، مثل: شمال-جنوب، بالا-پایین، آسمان-زمین و... بدین تقابل، تقابل متقاطع گویند (خولی، ۲۰۰۰م، ص ۱۱۸ و صفوی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۱).

۵. نظم واژگان متقابل «أرض و سماء» در قرآن

واژگان متقابل «أرض و سماء» به‌طورکلی در ۲۲۸ آیه با هم به کار برده شده‌اند که در ۲۰۸ آیه «سماء» یا «سموات» بر «أرض» مقدم شده و در ۲۰ آیه «أرض» بر «سماء» پیشی گرفته است. نکته‌ای که در تمامی این آیات دیده می‌شود، آن است که

چینش و ترکیبپذیری، در بافت موقعیتی است که این سبک در آن گنجانده شده است و صرفاً می‌توان از طریق بررسی فضای کلان‌متنی که چینش مذکور در آن روی داده است، به توجیه آن پرداخت.

تقدیم «أرض» در آیه بحث‌شده به این دلیل روی داده که بافت موقعیتی که در آن قرار گرفته است، به خطاب خداوند با انسانها اشاره دارد. بافت موقعیت آیه مذکور، آیات ۲۱-۲۹ این سوره است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَلِلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَكُمْ تَهْوَنٌ * وَاللَّعْنَةُ عَلَىٰ كَلِمِ الطَّيْنِ فَرِيدًا وَلِلدَّمَاعِ لَهُ وَالْأُولَىٰ مِنَ اللَّحْمِ مَاءٌ فَخَرَجَ بِهِ مِنَ الْعِمْرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ لِمَا تَجْعَلُونَ اللَّهُ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ * وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا هُدًى لَكُمْ فِي دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا لَنْ تَمْعَلُوا فَا تَعْلَمُوا لَوْ أَنَّ اللَّهَ الْوَالِي وَوَرِثَتُهَا النَّاسُ لَخَبِئَةٌ لَعَلَّكُمْ تَلْكُلُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ جَنَّاتٍ فِيهَا نَضُوبٌ زُفْرًا مِمَّا فِيهَا ثَمَرَةٌ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّا وَهَمٌ فِيهَا خَالِدُونَ * وَاللَّهُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا رَضِيَ فَمَا فَوْقَهَا فَا تَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَعَلِمُونَ أَنَّ اللَّهَ الْحَقُّ رِزْقًا لَهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ يَكْفُرُونَ * مَا لِذَلِكَ أَلَدِ اللَّهِ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا مَلْ يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ تَقِي * وَالَّذِينَ يَقْعُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي طِينٍ * لَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا رِزْقًا يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ * وَكُنْتُمْ أَهْوَاتًا لَحْمِيَّةً * ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِنَّكُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * هُوَ اللَّهُ خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الطَّيْنِ جَمْعًا * اسْتَوَىٰ لِلسَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ الْكَلِيمُ شَيْءٌ عَلِيمٌ﴾

Connotational Opposit «فراشا- بناء و أنزل- أخرج» موجه می‌سازد. و بدین ترتیب دسته‌هایی از جفت‌های متقابل همنشین یکدیگر می‌شوند. در این دسته از واژه‌ها، ویژگی معینی برای هر واژه در نظر گرفته شده است که در تقابل با مختصه‌ای قرار می‌گیرد که برای واژه دوم تعریف شده است. به بیان دیگر، در اینجا نوعی معنای ضمنی از واژه «بناء» یعنی «سقف» برای تقابل میان «فراش» به معنای «تخت» و «بناء» در معنای «سقف» در نظر گرفته شده است. همچنان‌که معنای صریح «خارج‌ساختن» که در تقابل با «داخل‌کردن» قرار می‌گیرد، مدنظر نیست؛ بلکه نوعی معنای ضمنی از آن، یعنی «فرازی بلای /» برای واژه «أخرج» که در تقابل با «أنزل» در معنای «فرودی/پایینی» است، مدنظر است.

از سوی دیگر، تقابل واژگان «أرض و سماء» داده‌های جالبی درباره فرایند معنایی و ترتیب ارائه می‌کند. چینش معمول در عربی قرآن کریم این است که الگوی ترکیب‌پذیری «السَّماء» قبل از «الأرض» است. این الگو، برآمده از تقدیم «سماء» بر «أرض» در ۲۰۸ آیه قرآنی است؛ در حالی که در اینجا «أرض» در ابتدا آمده است.

مؤلفان آثار و مفسران قرآن درباره این دسته از آیات که در آنها «أرض» بر «سماء» پیشی گرفته است می‌گویند: علت تقدیم «أرض» ترقی از ادنی به اعلی و از اعلی به ادنی است (زرکشی، ۱۹۵۷، ج ۳، ص ۲۶۸)؛ اما این حرف نمی‌تواند حکمت کامل و تمامی برای این دسته از آیات باشد، همچنان‌که نمی‌توان گفت چون در «أرض» سماویه پیچیده‌تر از امور آرضیه است، امور آرضیه را جلوتر آورده است (شریف هیکلی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۹۷)؛ بلکه دلیل این

ذکر هریک از این دو به تنهایی، می‌توانست مستمسکی برای بهانه‌جویی انسان عنود و کفور باشد. گنابرا آنچه فمه شد، تعلق بلکتر از آن است که صرفاً یک نکته بلاغی وابسته به مفهوم طباق لفظی بین دو کلمه از حیث تغایر باشد؛ بلکه ابزاری هنری و زیبایی‌شناختی و معناساز است که به فرایند ارتباط لفظی و انسجام معنایی بین نظام‌های سبک تقابل دوگانه یا بیشتر می‌پردازد.

شاهد دوم:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كَمَا عَلَيْكُمْ شَهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ أَيْعَبُ عَنْ لِقَائِكُمْ مِنْ قَبْلِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فَوْقَ سِدْقِ الْمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین﴾ (یونس/۶۱)، «ای پیامبر! در هیچ شغلی و کاری نیستی و هیچ بخشی از قرآن را که از خداست، تلاوت نمی‌کنی و [شما ای مردم!] هیچ‌کاری انجام نمی‌دهید، مگر آنکه وقتی سرگرم به آن کار هستید، گواه و شاهد شماییم و به اندازه وزن ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن ذره و نه بزرگ‌تر از آن نیست، مگر آنکه در کتابی روشن ثبت است».

در این آیه فهرستی از چند واژه متقابل وجود دارد، واژگان: «تعملون- تفیضون، شهوداً- یعرب، ارض- السماء، وأصغر-أكبر» که در توضیح تقابل واژه «تفیضون» با «تعملون» مفهوم «نله، شی این ژه امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

منظور از «تفیضون فیه» در اینجا سرگرم به کار بودن است. این کلمه در لغت به معنای جاری شدن چیزی به نرمی و آسانی است. براین اساس، گفته می‌شود: «فاض الماء یفیض: آب لبریز شد و أفاض إناء:

در این آیات به خطاب خداوند با مؤمنان و کافران و ذکر نعمت‌ها و آفریده‌های زمینی و آسمانی برای اثبات توحید و قدرت مطلق الهی اشاره شده است. به‌همین جهت در آیه ۲۲، واژه «ارض» بر «سما» پیشی گرفته است. در این آیات پس از آنکه خداوند مردم را به عبادت و بندگی خود می‌خواند (بقره/۲۱)، علت وجوب عبادت بر آنان را در درجه نخست، اعطای نعمت‌های فراوان به آنها معرفی می‌کند و از این جهت در این آیه اقسام نعمت‌های مخصوص خود را برای بشر برمی‌شمارد، تا با آنها بر وجوب و لزوم بندگی نسبت به ولی‌نعمت و آفریدگار، با مردم احتجاج و استدلال کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۹۱). از جمله این نعمت‌ها به خلقت انسان به صورت موجودی زنده و نیرومند که یکی از موجبات پرستش اوست، سخن به میان آورده است و سپس در این آیه بحث‌شده، از آفرینش زمین که محل زندگانی بشر و بستر استراحت او و از آسمان که مانند گنبدی بر بالای زمین قرار گرفته سخن می‌گوید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۹۲).

افزون بر این، دلیل دیگری که به باور نویسنده می‌تواند تقدیم «ارض» بر «سما» را موجه سازد، این است که فکر انسان نخست به زمین متوجه می‌شود و بعد به آسمان؛ یعنی انسان ابتدا به آنچه که پیش روی اوست، نگاه می‌کند سپس به آنچه که بالای اوست احاطه کرده است. نیز با دلیل معناشناختی هم‌آیی این دو واژه متقابل و تأثیر آن در انسجام معنایی آیات فوق، می‌توان گفت که خداوند به‌منظور وظیفه خطیری که از انسان خواسته (عبادت خداوند)، نه تنها زمین که آسمان و هرچه در آنهاست را با نام مقدمات عبادت مسخر انسان گردانیده است؛ بنابراین

شمول فراگیر آن است، به نحوی که زمین و آسمان را به طور کامل فرا می‌گیرد. از این رو، بنا به گفته قائمی نیا، مفهوم‌سازی متناسب با آن، تعبیر «أرض و سماء» به مثابه شیئی سه‌بعدی است، تا چیزهایی که درون زمین یا در آسمان هستند از حیطة علم الهی خارج نشوند و نیز به داخل بودن آنها در علم الهی تصریح شود (۱۳۹۰ش، ص ۵۲۷).

از سوی دیگر، در چینش واژه‌ها در جار و مجرور **دِيَ الطَّيْنِ وَ لَا فِي لَمْلَمَاءِ فَمِ اللَّيْلِ** «[ابدأ]» قرار گرفته است. گفتنی است چینش و نظم روی داده با فضای بافتی مقید شده است؛ بدین نحو که ساکنان زمین به صورت مستقیم مخاطب هستند. این امر در کلماتی مانند: «الناس» در آیه ۶۰ همین سوره و در عباراتی که افراد و مردم را در قالب دوم شخص مخاطب قرار داده است: **﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُونَ﴾** و **﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ﴾** یافت می‌شود. (عبدالروؤف، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۸)؛ بنابراین مناسب بود، اول «أرض» را مقدم کند؛ زیرا آسمان محل صعود امر، مکانی علو، مسکن ملائکه، محل نزول امر و رزق عباد، محل خزانة، صعود و عروج ملائکه به زمین است که این مسائل برای خدا مشهودتر و ملموس‌تر و علم به آن آشکارتر و روشن‌تر است. نسبت به امور زمین که بر او مخفی‌تر است. (البته این به نظر ما و متعارف احوال ماست)، و گرنه این امور برای خدا فرقی ندارد مانند آیه: **﴿سَوَاءٌ لَكُمْ لَنْ سَرًّا﴾** الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ (رعد/۱۰) که علم به سر را بر علم به جهر مقدم می‌کند. یعنی برای خدا سر و جهر فرقی ندارد؛ اما در آیه بحث‌شده آنچنان‌که گفته شد، بندگان مخاطبند. پس مناسب‌تر اینجا آن است که «أرض»

ظرف آب را پر کرد تا لبریز شد» (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ص ۸۰۳). و به طور استعاره از این معنی می‌گویند: «أفاضوا في الحديث، وقتی که در سخنی خوض و دقت شود» و نیز در آیه شریفه: **﴿لَمْ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾** (بقره/۱۹۹)، یعنی با انبوه و فراوانی از آنجا دور شدید که تشبیهی است به جاری شدن آب زیاد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۴).

با نگاهی دوباره به بافت و نقش آن در گزینش این واژه باید گفت: واژه «تفیضون» دارای مؤلفه‌های معنایی [+روانشدن] و [+واردشدن] و [+سرعت] و [+کثرت] است که در واقع مؤلفه معنایی [+واردشدن] در تقابل با نوعی از معنای ضمنی «تعلمون» نیچی «واردنشدن» قرار می‌گیرد. بی‌شک در ورای کاربرد این واژه، یک دلیل معنی‌شناختی قرار دارد و آن اینکه مداومت بر انجام یک کار، سهولت و سرعت در انجام آن کار را به همراه دارد. در عین حال، خداوند بر کارهای باشتاب نیز گواه است.

با نگاهی به روابط مفهومی و بینامتنی میان این واژگان و عبارات و محیط زبانی محیط بر آن، می‌توان ادعا کرد هم‌نشینی فهرستی از واژگان متقابل در این آیه، به این دلیل است که بافت موقعیت و محیط مفهومی آن با مفهوم قدرت مطلق خداوند و احاطه گسترده و کامل او در ارتباط است (یونس/۴۹)؛ بنابراین کاربرد واژگان متقابل «أرض و سماء» بیش از هر کارکرد بلاغی دیگر مفید تقویت و انسجام معنایی است. بدین‌حیث که کاربرد این دو واژه نشانگر معنای مقدری خواهد بود که همان احاطه فراگیر علم خداوند در سراسر گیتی است.

تعبیر دیگری که شمول علم الهی را به روشنی نشان می‌دهد، کاربرد حرف جر «فی» با دو واژه «أرض» و «سماء» است. این آیه جزئیات علم الهی و

محدودیت انتخاب ارتباط دارد. این قواعد، ترکیب نمونه‌های نحوی خاصی با افعال یا اسامی خاص را مشخص می‌کند. بدین‌نحو که در الگوی ترکیبی جمع، کلماتی شبیه: «خَلَقَ، رَبُّ، لَهُ مُلْكُ، يَعْلَمُ الْغَيْبَ، لِلَّهِ مِيرَاثٌ، بِالْحَسْبِ، وَ بَدِيعٌ» به کار رفته است؛ درحالی که در کاربرد الگوی ترکیبی مفرد، واژگانی مانند: **لِللَّهِ الْمَسْخَلَةُ، بَرَكَاتٌ، يَرْزُقُ، جَنَّةٌ عَرْضُهَا، وَيَعْلَمُ الْقَوْلُ** (عبدالروؤف، ۱۳۹۰ش، ص ۱۵۶) الگوی ترکیبی جمع و مفرد واژه مذکور - برای نمونه - در آیات ذیل مشاهده می‌شود:

﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ لَمَّا فَنَّبَهُمْ لِلَّهِمُ لِسْمَائِهِمْ ۚ قَالُوا أَلَمْ نَقُلْ لَكَ إِنَّا لَنَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره/۳۳).

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا أَنْ تَكُونَ لَكُم مِّنْ دِينٍ ۚ وَالَّذِي أَنبَأَكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ وَالَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ مِائِدَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ مِن قَبْلُ ۖ فَكُلُوا مِنَّا حَيْثُ شِئْتُمْ وَلَا تُضِلُّوا أَعْيُنَكُمْ عَنِ آيَاتِنَا إِنَّا نَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره/۱۶۴).

﴿قُلْ إِن تَحْفَظُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَإِنَّهٗ أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ ۗ وَالَّذِي يَدْعُو يَدْعُ إِلَىٰ الضَّلَالَةِ ۚ إِلَىٰ شَيْءٍ قَدِيرٍ﴾ (آل عمران/۲۹).

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ قِيلَ لَهُمْ سَبِّحُوا لِلَّهِ حِينَ قُمْتُمْ وَحِينَ تَقُومُونَ وَحِينَ تُكَلِّمُونَ النَّاسَ جِلْدَانًا عَرِيفًا قُلْ إِنَّمَا حَسِبْتُ أَنَّكُم مُّجْرِمُونَ ۗ وَالَّذِي يَدْعُو يَدْعُ إِلَىٰ الضَّلَالَةِ ۚ إِلَىٰ شَيْءٍ قَدِيرٍ﴾ (مائده/۱۷).

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا أَنْ تَكُونَ لَكُم مِّنْ دِينٍ ۚ وَالَّذِي أَنبَأَكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ وَالَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ مِائِدَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ مِن قَبْلُ ۖ فَكُلُوا مِنَّا حَيْثُ شِئْتُمْ وَلَا تُضِلُّوا أَعْيُنَكُمْ عَنِ آيَاتِنَا إِنَّا نَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره/۱۶۴).

پیش افتد. همچنین گفته شده که هرگاه خداوند قصد مبالغه و تأکید و استغراق بیشتری در علم داشته، ابتدا «أَرْضِ» را مقدم کرده است (غرطانی، ۲۰۰۶م، ص ۲۴۶). مانند همین آیه و آیه: ﴿لَبَنَّا لَكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَيَّ لَكَ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم/۳۸)؛ بنابراین کاربرد واژگان متقابل و همچنین تقدیم «أَرْضِ» بر «سَمَاءِ» موجب شده است، توازن سبکی و بینامتنی و انسجام مفهومی میان این آیه و آیات پیشین حاصل شود.

شاهد سوم:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ دَعَوْنَ بَنِيَّ مَوْلَانِي أَنْ يَدْعُوا مِن دُونِي مَادَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ لَمْ آتَيْنَهُمْ ءَاتٍ بَّأَفْهَمُ عَلَىٰ كَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ أَنْ يَدْعُوا بِغَدُورٍ مِّنَ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا يَرُوءُ﴾ (فاطر/۶۰)، «بگو: از [قدرت و تدبیر] معبودانتان که به جای خدا می‌پرستید، مرا خبر دهید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا اینکه شرکتی [با خدا] در آفرینش آسمان‌ها دارند، یا به آنان کتابی داده‌ایم که از آن [بر حقایق اعتقاد و ادعای خود] دلیل و برهانی دارند [چنین نیست]؛ بلکه ستمکاران یکدیگر را جز از روی فریب وعده نمی‌دهند».

واژگان «السَّمَاءِ» و «السَّمَاوَاتِ» عمومیت با واژه «أَرْضِ» ترکیب مولی‌بند. ایضاً، و یک‌بند سبک در الگوی ترکیب آیه فوق وجود دارد که با کاربرد حالت جمع واژه «السَّمَاوَاتِ» دلالت داده شده است. الگوی ترکیب «أَرْضِ» لا سبک جمع «السَّمَاوَاتِ» در قرآن کریم ۱۲۷ بار آمده است؛ درحالی‌که الگوی ترکیب با اسم مفرد، فقط ۱۳ بار در زبان عربی‌گونه قرآنی آمده است. باین‌حال، تغییر سبک پیش‌گفته به دلیل معناساختی با قواعد

[+کمال] و [+قدرت] است؛ درحالیکه مؤلفه‌های معنایی «شركاء» عبارت است از: [+وجود]، [-وحدت]، [-کمال] و [-قدرت]؛ بنابراین هر وجودی که دارای تکثر و عجز و نقصان باشد، مثل بتهایی که الهه موهوم انسانهای کافر است، در تقابل ضمنی با کلمه □□ لرا لراد»

اما دلیل چینش واژگانی این آیه، وجود واژه «شركاء» است که به‌نوعی با واژه «أرض» رابطه نزدیکی دارد. به بیان دیگر، بافت موقعیت، نظم و چینش واژگان «أرض و سماوات» و تقدیم «أرض» را معین کرده است. بدین‌نحوکه با آمدن «شركاء» در ابتدای آیه به عاجز نشان‌دادن آنها از خلق آسمان و مشارکت در آن اشاره شده است و خلقت زمین در این امر آسان‌تر از آسمان است. پس به‌منظور مبالغه در عجز ایشان ابتدا زمین را ذکر می‌کند؛ زیرا کسی که از یک کار آسان عاجز باشد، از انجام عظیم‌تر آن عاجزتر است.

۵-۲. تقدیم سماء بر أرض

شاهد اول:

﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنْ مَلَكٍ مَاءِ السَّمَاءِ وَاللَّهُ يَنْزِلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُفًّا يَشْرَبُونَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ خَيْرًا وَيَعْلَمُ لِقَاءَ رَبِّهِمْ أَكْبَرًا أَمْ هُمْ كَالَّذِينَ نَسُوا مَا بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَلَتُبَدِّلَهُمْ فِي بِضْعِ أَيَّامٍ أَسْمَانًا كَمَا تَبَدَّلَ الْأَسْمَانُ مِن قَبْلُ وَاللَّهُ فَاعِلٌ يُفْعَلُ بِهِ شَيْءٌ مَّا يَدَّبُّونَ رِجْلَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَئِنْ نَبَّهْتُم بِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ لِقَاءَ رَبِّكُمْ أَمْ لَهُمْ آلَاءٌ فَتَنَّاكَ أَتَى الْكَلْبُ الْمَاءَ فَدَمَّرَهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (سبأ/۹)، «آیا به آنچه از آسمان و زمین پیش‌رو و پشت سر آنان است، ننگریستند [که همان خدایی که جهان هستی را آفرید بر زنده‌کردن مردگان تواناست؟] ما اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هایی از آسمان را بر سرشان می‌افکنیم، بی‌تردید در این [آفرینش] برای هر بنده بازگشت‌کننده نشانه‌ای [بر قدرت خدا] است».

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا لِّنُحْيِيَ بِهِ الْبُقْعَةَ الْكَافِرَةَ﴾ (سبأ/۱۶۴).

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِن تَلْوَاحِ السَّيِّئَاتِ مِن مَّاءٍ مِّثْلُ مَا فِي الْعَنَابِ لَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ﴾ (اعراف/۹۶).

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ الْمَاءِ وَيُنزِلُ فِيهَا سحابًا مَّعَالِيقَ الْقَبْرِ لِيَرْجِيَ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (يونس/۳۱).

به باور نویسنده، کاربرد الگوی ترکیبی مفرد «السَّمَاء» و جمع «السَّمَاوَات» با عامل درون‌متنی توجیه‌پذیر است؛ بدین‌نحوکه هرچا سخن از مسائل مربوط به این زمین خاکی به میان آمده باشد، مانند: «رزق، کتاب، ابر و باد و باران و غیره»، الگوی ترکیبی مفرد به کار می‌رود و در هرچه غیر از این، الگوی ترکیبی جمع به کار رفته است، همان‌طور که در آیات فوق نیز یافت می‌شود.

از سوی دیگر، دلیل معنی‌شناختی و رای کاربرد جفت متقابل «ارض و سماوات» مفهوم کلی آیه است. در این آیه اشاره به قدرت مطلق خداوند در آفرینش تمامیت هستی و کائنات و در مقابل عمومیت عجز بشری و شرکای آنها در این امر آمده است؛ بنابراین با تقابل دو واژه بحث‌شده جدال میان تمامیت قدرت و عجز به‌طور مؤثری برجسته و انسجام مفهومی برقرار شده است. همچنانکه محیط معنایی آیه (تمامیت قدرت و عجز)، زمینه کاربرد تقابل ضمنی «شركاء - □□» ابراهم فرده کت لقلان. تیل و و ژه هار مؤلفه‌های معنایی نهفته در آنهاست. اسم □□ ا دارای مؤلفه‌های معنایی مانند: [+وجود]، [+وحدت]،

گفتمان قرآنی در سطح متنی یکسان، یک‌سری زوج‌های متقابل را به نمایش گذاشته است که اینها سرمشق‌های ثابتی در جهت ایجاد انسجام و توالی متنی به شمار می‌روند، همانند آیه فوق که فهرستی از واژگان متقابل «أَيِدِيهِمْ - لَفْهَيْمٌ، لِدَلَامَاءٍ - لَلْأَرْضِ، نَحْسِفٍ - وَسُقْطٍ، وَ لَلْأَرْضِ - دَلَامَاءٍ ار لَّ وَجُودٍ» دارد. کاربرد این واژگان، جهت دستیابی به همخوانی و واژگانی صورت گرفته است؛ بدین‌نحوی که به صورت بینامتنی میان این واژگان که از نظر معنایی با یکدیگر مرتبط هستند، ارتباط وجود دارد. و اگر فقط به ذکر «مَا بَيْنَ أَيَدِيهِمْ» و «مَا خَلْفَهُمْ» بسنده می‌شد، شاید آن وسعت و گستردگی‌ای را که خداوند مدنظر داشته است، به دست نمی‌آمد و چه بسا مخاطب سطحی‌نگر می‌پنداشت عذاب خداوند محدود به همین پیرامون اوست و عذاب‌های آسمانی یا درون‌زمینی به ذهنش راه نمی‌یافت؛ اما وقتی دیگر واژگان متقابل را به دنبال آن می‌آورد وسعت و عظمت قدرت الهی را در هلاکت بهتر و زیباتر می‌رساند.

تعبیر به «مَا بَيْنَ أَيَدِيهِمْ» (پیش روی آنها) و «وَمَا خَلْفَهُمْ» (پشت سر آنها)، با اینکه لَمَمَلٌ بِمِثْلِی سر و زمین زیر پاست، تعبیر توجیه‌پذیری است که در تمام قرآن تنها در همین آیه دیده می‌شود. این تعبیر ممکن است بدین معنا باشد که منظره آسمان به هنگام طلوع و غروب خورشید و ماه و ستارگان اهمیت بیشتری دارد و قدرت و عظمت حق در آن لحظه آشکارتر است؛ بنابراین هنگامی که انسان رو به افق می‌ایستد، این منظره پیش روی اوست و زمین که در درجه بعد از اهمیت قرار دارد، با نام پشت سر او معرفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ش، ج ۱۸، ص ۲۵).

به باور نویسنده، دلیل معنی‌شناختی دیگری در ورای این تعبیر می‌تواند وجود داشته باشد: زمین به

دلیل در دسترس بودن و اینکه انسان‌ها آن را عادی می‌انگارند، درمقایسه با آسمان که دور از دسترس و محل کنجکاوی آنها به‌شمار می‌رود، از ارزش چندانی برخوردار نیست و کمتر اعتناپذیر است. براین‌اساس از آن به «ما خلفهم» تعبیر شده است. افزون بر این، فراگر «مِن» در لَانَ الْمَلَأَ و لَلْأَرْضِ مِعًا به تفضیل ه شود، میتوان با این تعبیر به دو موضوع پی برد: یکی حرکت دورانی منظومه شمسی و دیگری کروی بودن زمین. و معنی اینگونه خواهد بود که چرا به افق/آفاق دیدنی آسمان و زمین و افق/ آفاق غیردیدنی آسمان و زمین نگاه نمی‌کنند؟

درباره چینه‌شناسی واژگان متقابل «أَرْضٍ و سَمَاءٍ» خواننده در یک روال معمول با تقدیم واژه «سما» بر «أَرْضٍ» روبرو می‌شود، همانند این آیه و آیات بی‌شمار دیگر. درحالی‌که در انتهای همین آیه با تغییر سبک، واژه «أَرْضٍ» بر «سما» پیشی می‌گیرد. این امر به‌خاطر بافت موقعیت است که با آیات پیشین ۳، ۴، و ۷ ایجاد شده است. این آیات با معاد و حشر و حسابرسی روز قیامت و قدرت فراگیر خداوند مرتبط است؛ بنابراین برای برقراری یک رابطه بینامتنی میان آیات گفته‌شده و آیه بحث‌شده واژه «سما» جلوتر آمده است؛ اما تأخیر این واژه در قسمت پایانی آیه، به دلیل عامل بافتی است. بافت آیه در بخش پایانی نشان‌دهنده «تهدید و وعید» است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۹۵). ازاینرو، «أَرْضٍ» بر «سما» پیشی می‌گیرد که این امر برای مخاطبان آیه محسوس تر بوده است و آن را بهتر درک می‌کردند؛ زیرا عذاب‌های زمینی مشهودتر از عذاب‌های آسمانی‌اند.

شاهد دوم:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ دَلَامَاءِ الْطُّيُوتِ وَلِيًّا مَكْلُ أَلْمَلَمَعِ الْقَبْرِ لَوْ وَنَّ وَخُرَجٍ يُجِي ۱۱ نَلِ امِيك م

مطلب را می‌رساند که منشأ تمام نعمت‌ها از آسمان و باران است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۱، ص ۱۵۵). رزق آسمان‌ها باران است و رزق زمین گیاهانی است که با باران می‌روید و اگر حرف جر «من» تبعیضیه باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۰۴)، به تفاوت درجه اهمیت، نخست سخن از ارزاق آسمانی و سپس ارزاق زمینی به میان آمده است.

در آیات سوم: **خَالِكًا إِلَهُكُمْ اللَّهُ رَبُّيَ الْوَالِقِ الْوَالِقِ عَدَمًا** و **مَوَاتِ الْأَنْبِيَاءِ فِي ذَلِكُمْ سِدْرًا أَوْ ثَمَرًا قَبْلَ الْعَرْشِ يُدَبَّرُ لِمَنْ أَرَادَ مِنْ مَفْعٍ شَمًّا** **لِيُدَّ مَعَهُ بِنِكَ إِذْ رُجِّمٌ فَلَعْبَدُوهُ أَلَمَّا لَذَكَلَلُونَ**، ششم **لِيُطِ السَّلْخُفَ لِيَلَّ الْهَلَّارَ لَمَوَّطِيَّ وَالْمَخْلَمَ لِيَلَّوْكَ** **وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ لَقُونُ** و هجدهم **وَيَعْبُدُونَ مَنْ يَوْنُونَ** **لَهُمَ فَهَرُّهُمْ** **بِلِقَعِهِمْ** **وَنَقُولُونَ هُوَ إِلَهُ يَفْعَلُونَ** **نَالِ الْعَالَمِ قُلْ أَلْبُونُ شَدَّ بِمَا** **يَعْلَمُ فِي ذَلِكُمْ لِقَاتٍ** **وَاللَّوْطِ** **فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى** **يُشْرِكُونَ**، همین سوره نیز واژه «سماء» در حالت جمع «سماوات» بر «أرض» مقدم شده که دلیل معنی شناختی آن، نشان دادن قدرت و احاطه خداوند بر بشر و علم فراگیر او به همه امور است. در آیه بحث شده نیز برای نشان دادن قدرت خدا در ربوبیت «سماء» بر «أرض» مقدم شده است؛ زیرا رزق‌های زمینی برای بشر محسوس‌تر است و وقتی خداوند با روزی دادن از آسمان شروع کرد، قدرت ربوبیت بیشتر نشان داده می‌شود. گفتنی است نظیر عبارت «مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ سِدْرٍ مَاءٍ وَالْأَرْضِ أَرَأَيْتُمْ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَا كُنتُمْ نَاصِبِينَ» سوره نمل، ۲۴ سوره سبأ و ۳ سوره فاطر نیز آمده است.

تغییر سبکی میان آیات فوق، کاربست حالت مفرد و حالت جمع واژه «سماء» است. یک بررسی زبانی مؤثر درباره این پدیده زبانی، «نیازمند بررسی

الْوَالِيخْرِجُ مَهَيْتَ بِلِ مَحِي لِقَوِّ أَبَوَيْهِمْ يَبِيحُونَ لِلَّهِ فَانْقُلْ أَفَلَا لَقَوُّتَهُ» (یونس/۳۱)، «بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیت و حکومت دارد؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که همواره امور [جهان هستی] را تدبیر می‌کند؟ به زودی خواهند گفت: خدا! پس بگو: آیا [از پرستش غیر او] نمی‌پرهیزید؟!»

کاربست اسامی متقابل **اللَّحْمَاءِ هُنَّ**، **الْحَيَّاتُ** **مَتَّيْ لَهَ لِقَ الْوَالِقِ** در آیه فوق، جهت دستیابی به همخوانی واژگانی صورت گرفته است؛ بدین‌نحوکه به صورت بینامتنی میان این واژگان که از نظر معنایی با یکدیگر مرتبط هستند، ارتباط وجود دارد.

غرض این سوره، یعنی آن هدفی که سوره برای بیان آن نازل شده، عبارت است از تأکید مردم بر التزام به توحید، و این تأکید از راه بشارت و انداز انجام شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۵۰). براین‌اساس، کاربست واژگان متقابل به این جهت است که با مفهوم کلان‌متن سوره سبأ سازگاری و انسجام ایجاد کند. این واژگان در کنار دیگر واژگان آیه در جهت احتجاج برای توحید خداوند در ربوبیت به کار آمده‌اند.

اما تغییر سبک میان این آیه و آیات دسته اول با تغییر در چینش واژگان متقابل «سماء و أرض» ترسیم شده است. چینش این دو واژه، با جلوفتادن «سماء» تغییر یافته است. این تغییر سبک به عامل بافتی خاص که چینش این دو واژه را مشخص ساخته، نسبت داده شده است. در ابتدای این آیه اشاره به مسئله رزق شده، و قبل از «سماء» حرف جر «من» آمده است. اگر حرف جر «من» بر ابتدای غایت **لَقَوُّتَهُ**، **كُدَيْ** **بِلِ**

شیوه‌هایی از قبیل مؤلفه‌های معنا ساز واژه، تأثیر بافت موقعیت، همنشینی و هممتن دستوری است» (عبدالروؤف، ۱۳۹۰ش، ص ۱۵۲).

به باور نویسنده، پدیده سبکی تغییر حالت جمع «السَّمَاوَاتِ» در آیه ۲۴ سوره سبأ و حالت مفرد «لِلدِّمَاءِ» در آیه ۶۴ سوره نمل و آیه ۳ سوره فاطر، به ویژگی‌های بافتی نسبت داده میشود. دلیل اینکه چرا اسم مفرد به کار رفته، این است که بافت موقعیت در سوره نمل مربوط به احتجاج علیه مشرکین در رازق بودن خداوند است. مخاطبان این آیه اقرار داشتند که فاعل خداوند است و آن را انکار نمی‌کردند و به نزول رزقشان از همین آسمانی که مشاهده می‌کردند، باور داشتند؛ اما آنها به نزول رزقشان از آسمانی به آسمان دیگر (تا به آنها منتهی شود) اقرار نمی‌کردند و عالم هم نبودند. در سوره فاطر نیز خود مشرکین اعتراف دارند به اینکه غیر از خدا، کسی خالق نیست و غیر خالق هم نمی‌تواند رازق باشد، چون رزق خودش مخلوقی از مخلوقات خداوند است؛ بنابراین این واژه نیازمند بودن در قالب مفرد است تا با بافت موقعیت (آیه‌های ۶۰ و ۶۳ سوره نمل و مفهوم کلان‌متن سوره فاطر که یگانگی خداوند در ربوبیت و نبوت و معاد است)، سازگاری داشته باشد. شبیه به همین، اسم جمع «السَّمَاوَاتِ» برای سازگاری داشتن و ایجاد انسجام معنایی با بافت موقعیت (آیه‌های ۳، ۱۷ و ۲۲ سوره سبأ) به کار رفته است. در این آیه این مطلب وجود دارد که جواب سؤال «مگر جز خدا آفریننده دیگری وجود دارد که از آسمان و زمین شما را روزی بدهد؟!» را پیامبر صلی الله علیه وآله می‌دهند: «لَقَدْ آتَاهُ» و این امر بدان معناست که کافران و مشرکین حتی اقرار نمی‌کردند که روزی

دهنده آنها خداست و چون پیامبر صلی الله علیه وآله به این مسئله آگاه است که روزی موجودات از آسمانی به آسمان دیگر فرود می‌آید، تا در نهایت به آنها برسد، از این رو در این آیه اسم جمع به کار رفته است.

نکته توجه برانگیز دیگر، ترکیب برخی از آیات قرآنی و اصطلاحات آن در یک چینش ثابت است که یکی از آنها «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» - معلولی و یا ارزشی و یا آوایی روی می‌دهد (همان: ۱۲۳). در گفتمان قرآنی چینش واژگان متقابل «حی» و «میت» ثابت است. حیات و زندگی همواره قبل از نیستی و مرگ قرار می‌گیرد. این چینش ۴ بار در متن قرآن کریم آمده است (آیه ۲۷ سوره آل عمران، آیه ۹۵ سوره انعام، آیه ۳۱ سوره یونس و آیه ۱۹ سوره روم). به باور نویسنده برای این چینش واژگانی یک دلیل می‌تواند وجود داشته باشد: حیات از ارزش بیشتری نسبت به مرگ برخوردار است؛ زیرا حیات بخشیدن به معدوم برای نخست‌بار، کاری بس سترگ و با ارزش است.

شاهد سوم:

﴿طَوَّعًا مِّنْ أَعْيُنِنَا لَطِيفٌ خَائِفًا﴾ (رعد/۱۵)، «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا بی میلی و کراهت و نیز سایه‌هایشان بامداد و شام گاه برای خدا سجده می‌کنند».

از دیدگاه هم‌متن آیه فوق، با واژگان متقابل «السَّمَاوَاتِ» - «الْأَرْضِ»، «طَوَّعًا» - «كَرْهًا»، و «الْعُدُوَّ» - «الْحَالِقِينَ» اشباع شده است. این جفت‌های متقابل یک ابزار تأیید سبکی برای برجسته‌سازی مفهوم مفروض و دست یافتن به توازن واژگانی و توالی متنی است. بافتی که با آیه ۱۵ سوره رعد ارائه شده، کاربرد این واژگان را

است کرده، از باب تغلیب بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۴۳۷). و یا از باب مجاز عقلی با علاقه اسناد فعل به ظرف/مکان است؛ زیرا سجود و خشوع صرفاً از موجودات ذیشعور برمی آید؛ ولی سجود ایشان با نام مظرّف آسمان و زمین، به نفس ظرف نیز تسری یافته است، بهیژه وقتی مظرّف شریف‌تر و بلّغ‌تر از ظرف باشد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۸۰).

از سوی دیگر، تغییر سبک در چینش واژگان متقابل «السّمَاوات - الأرض» پی‌یر بلف موقعیت نسبت داده شده است. این آیه در درون بافت موقعیت بزرگ‌تر شامل آیات ۹-۲۶ واقع شده است که مفهوم بنیادی آن بلّغ‌نشینی و قدرت مطلق خداوند و تمامیت کمال اوست؛ بنابراین جلوفتادن «سماوات» سازگار با بافت موقعیت (قدرت‌نمایی و بلّغ‌نشینی) است. به این بیان که اهل آسمان با آن همه شرافت، خدا را سجده می‌کنند و نیز اهل زمین، تا در واداری مشرکین مؤکدتر باشد. در این باره می‌توان به نظر درویش نیز استناد جست که: تقدیم این واژه سازگار و متناسب با بافت موقعیت آیه ۹ است که با عالم غیب در ارتباط است. «طوعاً و کرهاً» نیز با نام حال، نشانگر کارکرد بلاغی تأکید معنایی برای سجود است (درویش، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۰۵).

نتیجه‌گیری

در صفحات پیشین این پژوهش، نظم/چینش تقابلی واژگان «أرض و سماء» با نام یکی از عوامل انسجام معنایی و توالی مفهومی در گفتمان قرآن کریم زبان‌شناسانه تحلیل شد و ضمن پاره‌ای از آیات نشان داده شد که:

موجب شده است. به دلیل اینکه بافت اشاره به بلّغ‌نشینی مقلّس الهی ذلت حقوقی هّه موجودات در برابر آن دارد؛ بنابراین وزن بیشتری به سجود موجودات داده شده و بلّغ‌نشینی دل‌د را برجسته ساخته است. و بنا بر همین دلیل بافتی، واژگان متقابل پیشگفته به کار رفته است. به بیان دیگر برای بلّغ‌نشینی دل‌د، تعجیزی و گوییل تعبیرقابلتی «أرض و سماء» و کاربرد حرف جر «فی» وجود ندارد که تمامیت هستی را بیان کند، کاربرد این حرف با دو واژه «أرض» و «سماء» - همان‌طور که پیش از این گفته شد - گونه‌ای ظرفیت سه‌بعدی را مفهوم‌سازی می‌کند. همچنانکه برای سجود و خشوع در برابر ذات حق، حالت سومی غیر از طوع و کره و برای زمان آن، چیزی غیر از صبح و شب نمی‌توان تصور کرد. بدین ترتیب کاربرد واژگان متقابل در گونه قرآنی، یک فرایند بلاغی و سبکی است که از یک سو برای سرزنده ساختن عبارات و جزئیات و از سوی دیگر برای اجتناب از یک‌نواختی متن به کار می‌رود.

نکته توجه‌برانگیز در این آیه، کاربرد واژه سجود است، این کار فقط مخصوص انسان نیست. اینجا چون روی سخن با مشرکین است و علیه آنان احتجاج شده، گویا خواسته است، آنها را وادار کند که به طوع و رغبت خدا را سجده کنند، همان‌طور که سایر عقلای آسمان و زمین، او را به طوع و رغبت سجده می‌کنند، نه تنها خودشان حتی سایه‌شان هم او را سجده می‌کند. به همین دلیل بود که سجده سایه‌های آنان را به رخ کشید، تا در واداری مشرکین مؤکدتر باشد؛ بنابراین مراد از آیه، خضوع جمیع موجودات در آسمان‌ها و زمین از صاحبان عقل و فاقدان آن است، و اگر تعبیر به «مَن» که مختص صاحبان عقل

- هم‌آیی امور متضاد و مانند آن، طبق مقتضای حال، نه تنها بر زیبایی متن، که بر انسجام و توالی مفهومی آن نیز تأثیرگذار است.

- چینش و نظم واژگان، یکی از انواع تغییرات نحوی و به‌بیان‌دیگر یکی از گونه‌های تغییر سبک است. در گفتمان قرآنی این نوع از تغییر سبک با عوامل بینامتنی و محیط زبانی قرین است.

- هم‌متن واژگانی، بافت موقعیت، بافت آوایی، فضای دستوری، فضای بافتی و غیره، پاره‌ای از عوامل بینامتنی مؤثر در چینش واژگانی است.

- تغییر در چینش واژگان، یک مشکل ترکیب‌پذیری است که از طریق بررسی عوامل بینامتنی توجیه‌پذیر است.

- تغییر سبک در چینش و نظم واژگان در گفتمان قرآنی، نوعی استفاده خلاقانه از امکانات زبانی جهت انسجام و سازگاری با مفهوم کلان بافت سوره است.

- توجیه تغییر سبکی میان آیات از حالت مفرد به حالت جمع واژه «سما» با بررسی شیوه‌هایی از قبیل تأثیر بافت موقعیت، مسئله‌ای علمی و دفاع‌پذیر است. بافت موقعیت آیاتی که به تمامیت احاطه و قدرت مطلق خداوند اشاره کرده، حالت جمع واژه مذکور را به همراه آورده است. به‌همین نحو در بافت موقعیت آیاتی که به مسائل خاص ساکنان زمین مانند رزق و کتاب آسمانی و پدیده‌های طبیعی از قبیل ابر و باد و باران پرداخته، الگوی ترکیبی اسم مفرد «سما» سازگارتر است.

- تقابل ضمنی میان برخی از واژگان دوتایی مانند: «تعملون-تفیضون» با استفاده از مؤلفه‌های معنا‌ساز واژه، تبیین‌پذیر است.

منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. آلوسی، سیدمحمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن‌رشیق القيروانی، أبوعلی الحسن (۲۰۰۰م)، العمدة فی صناعة الشعر ونقده، حقه الدكتور النبوی عبدالواحد شعلان، القاهرة: مکتبة الخانجی.
۴. ابن‌عاشور، محمدبن طاهر (۱۹۸۴م)، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية للنشر، ط العاشرة.
۵. ابن فارس، أبوالحسین أحمد (۱۴۲۹ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح محمد عوض مرعب و فاطمة محمد أصلان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. أبوخرمة، عمر (۲۰۰۴م)، نحو النص نقد النظرية وبناء أخرى، اردن: إربد، عالم الكتب الحديث.
۷. توحیدلو، اکبر (۱۳۸۹)، جمله‌شناسی قرآن با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. خولی، محمدعلی (۲۰۰۰م)، علم اللسان (علم المعنی)، عمان: دارالفلاح للنشر والتوزیع.
۹. الدریش، محی‌الدین (۱۴۱۲ق)، إعراب القرآن الکریم وبیانه، دمشق: الیمامة للطباعة والنشر والتوزیع، ط الثالثة.
۱۰. رجب صفهانی، أبوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۲۶ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم: طلیعة النور.

۱۱. زرکشی، سیدقاسم، بدرالدین (۱۹۵۷م)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: مكتبة دار التراث.
۱۲. سادات الحسینی، راضیه سادات و همکاران (۱۳۹۵ش)، «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتوی نظریه نقش‌گرایی هلیدی»، جستارهای زبانی، دوره هفتم، ش ۲ (پیاپی ۳۰).
۱۳. سیدقاسم، لیلا و روح‌الله هادی (۱۳۹۳ش)، «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقاهر جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقش‌گرایی هلیدی»، مجله ادب پژوهی، ش ۲۸.
۱۴. شریف‌الله هیجی، بهاء‌الدین محمد شیخ‌علی (۱۳۶۳ش)، تفسیر شریف‌الله هیجی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۵. صفوی، کورش (۱۳۸۷ش)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر، چ سوم.
۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن قم: مؤسسه التدریس اسلامی التابعه لجماعة المدرسين بالحوزة العلمية بقم، ط الخامسة.
۱۷. طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۴۱۳ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چ سوم.
۱۸. عباس، محمد (۱۳۸۷ش)، عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی، ترجمه مریم مشرف، تهران: نشر چشمه.
۱۹. عبدالرؤف، حسین (۱۳۹۰ش)، سبک‌شناسی قرآن کریم (تحلیل زبانی)، ترجمه پرویز آزادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۲۰. العسکری، أبو هلال (۱۹۵۲م)، کتاب الصناعتین و محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: دار إحياء الكتب العربية.
۲۱. عماش، محمد کاظم (۱۴۳۲ق)، جهود هالیدی فی اتجاه الوظیفی، العراق: جامعة بابل، کلیه الدراسات القرآنیة. www.uobabylon.edu.iq
۲۲. غرطانی، أحمد بن ابراهیم (۲۰۰۶م)، ملاک التأویل، محقق: عبدالغنی محمدعلی الفاسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۰ش)، سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: نشر سخن.
۲۴. فخر الرازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط الثالثة.
۲۵. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰ش)، معنی‌شناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، بیان السعادة فی بیان العبادة، بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات، ط الثانية.
۲۷. یزید، جان (۱۹۸۰م)، علم الامم، ترجمه مجید عبدالحلم الماشطه، العراق: جامعة البصرة.
۲۸. محمد، عزه شبل (۲۰۰۷م)، علم لغة النص، القاهرة: مكتبة داب، ط الثانية.

۲۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۲ش)،
تفسیر نمونه تهرک: دل‌لکت اسلامیه، چ
بیست و یکم.
۳۰. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶ش)،
به‌سوی زبان‌شناسی شعر؛ ره‌یافتی نقش‌گرا،
تهران: نشر مرکز.
۳۱. یول، جورج (۱۳۸۹ش)، بررسی زبان، ترجمه
علی بهرامی، تهران: نشر رهنما.
۳۲. --- (۱۳۷۴ش)، نگاهی به زبان؛ یک بررسی
زبان‌شناختی، ترجمه نسرين حیدری، تهران:
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاه‌ها (سمت).
33. Halliday, M.A.K. (1973), *Explorations in the Functions of Language*, London: Edward Arnold, Review by M. Gregory, *Journal of Linguistics*
34. Palmer, F.R, (1976), *Semantics: A new outline*, London: Cambridge University Press